

همشهری

حافظه نیست در بازار عالم خوشدلی و در زن که هست شوه و رندی و خوش باشی عیاران خوش است

صفحه ۱۴ | صفا از علی رضا بهرامی

www.hamshahronline.ir | همشهری | ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰ | ۰۲۱-۶۱۹۳۳۱۱۴

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قرینی، شماره ۱۴ | کد پستی: ۰۲۱-۶۵۹۵۴-۴۵۹۵۴ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۴ | تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰ | ۰۲۱-۶۱۹۳۳۱۱۴

پدیرش آگهی: ۸۳۳۲۱۰۰۰ | چاپ: همشهری | تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰ | ۰۲۱-۶۱۹۳۳۱۱۴

جامعه: دیروز همه طباطبایی گزارش: دیروز فاطمه عسگری نیا ۳۴ (سیمنا و تاورینون): دیروز سعید فروزی دیروز علیرضا محمودی **صفحه آخر:** دیروز جواد نصرتی **طرح و گرافیک:** دیروز محمدعلی طلیعی

ایرانشهر: دیروز رهزرا عباسی **تدریسی:** دیروز عیسی محمدی دیروز مریم سرخوش **سرخ:** دیروز جواد عزیزی دیروز محمد جعفری **دانشتیه:** دیروز ساسان شادمان دیروز زهرا خلجی **سرزمین من:** دیروز محمد باریکانی **سیاسی و دیپلماتیک:** دیروز حسین ارجلو **شورنگار:** دیروز پروانه بهرام نژاد دیروز مریم باقرپور **اقتصاد:** دیروز حسین لطفی دیروز مریم موسی پور **تماشاگر:** دیروز امیر محمد یعقوب پور دیروز لیلی فرسند **صاحب امتیاز:** مؤسسه همشهری **مدیر مسئول:** محسن مهدیان **مدیر دنیای:** سعید محمد صادقی **مدیر فرهنگی:** علی عمادی **مدیر فنی:** حامد یزدانی **مدیر هنری:** مهدی سلامی **مدیر عکس:** امیر پناهیور

صفحه آخر

کوچه گرد

قاشق آمد، نان استعفا کرد



لیلا باقری
می دانستید در گذشته نان فقط نقش سیرکننده در سفره نداشت و بزرگوار مسئولیت های مختلفی را به دوش می کشید، بدون اینکه غر بزند؟ از هر نوعی که بود، چه لوشاق فقرا و چه سنگک اعیانی، بدون هیچ اختلاف طبقاتی باید جز سیر کردن شکم، کار بشقاب و قاشق و چنگال را هم انجام می داد؛ حتی برای بعضی برکت شناسان ها، نقش دستمال سفره را هم بازی می کرد.
این مورد آخر را دکتر پولاد با جفت چشمان خود دیده و نوشته است: «حتی بزرگان نیز قبل از آنکه نوکرانشان با آفتابه و لگن خدمتشان برسند، دست خود را با نانی که در سفره بود از چربی می زدودند.»
شاید بگویید دیگر این طورها هم نبوده است، آنکه اشی رانمی توان روی نان ریخت... که اگر این را گفتی، کاملا مشخص است که ابتکار عمل ضعیفی داری. نان را آن قدری در آش و آبگوشت خرد یا همان ترید می کردند که بتوان با دست خورد. البته اینها را نگفتم که به قول امروزی ها، قدیمی ها را «چاق» کنیم؛ اگر ان شاء الله دستهایشان را می شستند، خیلی هم به آنها مزه می دادند و نوش جانشان. وقتی قاشق ندری، باید با دست غذا بخوری دیگر. اما ماجرای آمدن قاشق...

دور از ذهن نیست که ناصرالدین شاهی که به فرنگستان می رود و با خود دوربین عکاسی می آورد، گوشه چمدانش قاشق و چنگال هم بگذارد. البته چندین کار با قاشق را بلد نبوده که خوشبختانه سپهسالار، که با کیفیت غذا خوردن اروپاییان آشنایی داشته، قبل از نخستین سفر شاه، غذا خوردن با کارد و چنگال را به جای انگشت و دست به او آموزش داده بوده. شاه که قاشق به دست گرفت، کم کم درباریان و اشراف و اعیان نیز قاشق دار شدند.
حال، غرض از بیسان این ماجرا این نبود که بگویم ایرانی جماعت تازه ۱۵۰ سال است قاشق به دست گرفته و خودتخریبی کنیم، بلکه دقیقا می خواهم بگویم ایرانی جماعت تازه ۱۵۰ سال است که قاشق به دست گرفته و دمش گرم که با این عقب بودن از دنیا، بد دیدن از شرق و غرب، جنگ جهانی و برهه های همیشه حساس کنونی، هر روز بیشتر رشد کرد و هر جایی برای یاد گرفتنش بود، رفت و یاد گرفت. پس بار بعد اگر فکر کردیم از چیزی عقب هستیم و از این عقب ماندگی ناراحتیم، سپهسالاری باشیم برای مردم شاهزاده مان، نه مانند جهانگرد رنگی که تازه با خاک گذاشته و فریاد و حیرت اسر می دهد و غر می زند و مسخره می کند. چرا که ایران فقط از مسیر توسعه است که می تواند همیشه ایران عزیز ما بماند.



بالسکن این کیوار کد پاک کست مربوط به یادداشت را بشوید.

تهران رنگی

ماجرای جالب و عجیب اولین عکس های رنگی پایتخت



تهران از معدود شهرهای خاورمیانه است که عکس های بسیاری توسط عکاسان ایرانی و فرنگی از آن در آغاز تاریخ عکاسی در اواسط قرن نوزدهم گرفته شده است. به همین دلیل هم عکس های این شهر جاگانه و ویژه ای در میان نخستین عکس های تاریخ این هنر در جهان دارد. اما جالب است بدانید با اینکه در آن زمان تمامی دوربین ها عکس های سیاه سفید ثبت می کردند، چندین عکس رنگی از تهران و آدمهایش وجود دارد که حکایت جالبی دارند. ماجرای این است که پای دوربین عکاسی نزدیک به ۳ سال پس از اختراع آن به ایران باز شد، اما چندین دهه زمان برد تا عکس رنگی در ایران گرفته شود و در این مدت عکاسان از روش

فاطمه عباسی

رنگ کردن عکس پس از ظهور استفاده می کردند. در واقع نخستین راهی که عکاسان برای رسیدن به عکس رنگی به فکرشان رسید رنگ کردن عکس پس از ظهور آن بود. اقدامی که به رنگ های خاصی با قابلیت ماندگاری زیاد نیاز داشت. آنها در این روش عکس را ظاهر می کردند و سپس با دقت فراوان و با قلم نقاشی آن را مطابق واقعیت و گاه به رنگی که می خواستند در می آوردند. این روش بین عکاسان و مجموعه داران عکس در ایران عصر قاجار هم رواج داشت و آنها کپی های متعددی از یک عکس را با رنگ های متنوع رنگ آمیزی می کردند. البته باید تأکید کرد که در ایران همیشه عکاسان دست به این اقدام نمی زدند، بلکه هر کسی که دستی در نقاشی و گچی از یک عکس داشت، می توانست عکس را رنگ کند.

عکس های قاجاری در موزه

آلبوم «خطرات سفر به ایران» مونتایونه مجموعه ای بی نظیر از عکس هایی است که این عکاس ایتالیایی ثبت کرده است؛ عکس هایی از تخت مرمر، سربازان گارد شاه در نیابوران، تشریح و امازاده صالح (ع)، کاخ سلطنتی و بسیاری از دروازه ها و عمارت های قدیمی تهران. او عکس هایی را که از آدمها و مناظر ایران می گرفت رنگ می کرد. عکس ها با دقت و با دست رنگ می شدند که جلوه خاصی به عکس می داد؛ روشی که بعد از او آقازاده عکاسی باشی دنبال کرد. مونتایونه عکس ها را با آبرنگ از روی نمونه های واقعی رنگ آمیزی می کرد. هر چند عکس های زیادی از تصویرهای رنگی او در دست نیست، با این حال او را می توان پیشگام عکس های رنگی در ایران نامید. شهرت این عکاس ایتالیایی به واسطه آلبوم سفر به ایران است. آلبوم سفر او به ایران دربرگیرنده بیش از ۷۰ قطعه عکس است که با اندک تفاوتی در عکس ها ۲ نسخه به چاپ رسید. ۲ نسخه از آن در گنجینه کاخ گلستان است که ۶۲ قطعه عکس دارد و یک آلبوم که در موزه مارچیانای شهر ونیز نگهداری می شود. به جز عکس های مونتایونه، امروزه در موزه های مختلف عکس های بی شماری از عکاسان قاجاری وجود دارد که یک نسخه از آن رنگی و نسخه دیگر سیاه و سفید است؛ عکس هایی که بعضا به نقاشی شبیه تر است تا عکس و در آرشیو نیشنل جنوگرافی و سایت موزه مونتاتانیا نگهداری می شوند.



میدانی که در آن لاله روید



تاریخ میدان شهیدا، جمع سیدشوش طباطبایی پور
انصاف است؛ از سویی قصبه شکار و خوش گذرانی های شاهان قاجار را به یاد ما می آورد و از طرفی خاطره جان فشانی مردم انقلابی در ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ که البته هر دو، خبر از بیدار شدن شاهان بر این سرزمین هم می دهند. حالا در میدان شهیدا یا لاله سابق چرخی می زنی و قصبه آن را با هم مرور می کنیم.

تاریخ

یکی از دلایل توجه شاهان صفوی به روستای گمنام تهران، کوهها و تپه های همراه با جانوران متنوعش بود که آنجا را برای شکار مناسب می کرد. در سفرنامه های ناصرالدین شاه قاجار هم خاطرات فراوانی از شکار در تپهها و دشت های تهران و اطرافش می خوانیم؛ یکی از آن تخریب گاه های فرخیش، روستایی چسبیده به تهران آن روزگار بود؛ روستایی به نام دوشان تپه! این منطقه خرگوش های فراوانی داشت و به همین دلیل نام دوشان را که به ترکی، خرگوش است، بر این روستا قرار دادند. او و درباریان، بسیار به دوشان تپه می آمدند و در آنجا اتراق می کردند و به شکار می پرداختند. علاقه شاه به آنجا به قدری بود که در آن، عمارتی به نام فرح آباد ساختند تا شاه در آنجا ساکن شود؛ کاخی که البته برخی مورخان زمان ساخت آن را به دوران مظفرالدین شاه نسبت می دهند. همین رفت و آمدها به دوشان تپه رونق بخشید تا جایی که در دوره گسترش تهران، دروازه دوشان تپه را هم ساختند که یکی از دروازه های ۱۲ گانه تهران به حساب می آمد. آن دروازه، درست جایی ساخته شد که حالا از آن میدان باشکوهی به نام میدان شهیدا سر بلند کرد!

نقطه عطف

پس از تصویب قانون بلدیة در سال ۱۳۰۹ و در دوره پهلوی اول، دروازه دوشان تپه خراب و این میدان متولد شد. این میدان چندان نام و نشانی نداشت تا ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ که حادثه ای آن را به نقطه عطفی در تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی بدل کرد؛ حادثه ای که نامش را از میدان لاله به شهید تبدیل کرد. مردم تهران از تابستان سال ۵۷ و بدنیال آتش سوزی در سینما رگس آبادان، خونشان به جوش آمده بود. در روز ۱۷ شهریور همان سال که به جمعه سیه نیز معروف شد و در پی اعلام حکومت نظامی از سوی دولت شریفی امامی، مردم از خشم اتفاق های روزهای قبل که در تهران و دیگر شهرهای ایران رخ داده بود، در صبح هفدهم شهریور به میدان لاله سرازیر شدند و حکومت ستم شاهی، با فرمان شلیک مستقیم، گروهی از زنان و مردان مبارز را به خاک و خون کشید و کاری کرد که از خاک این میدان به خون آغشته شده، لاله برپدید و نامش را تا بد جاودان کند.

امروز میدان

این روزها علاوه بر آن خاطره، میدان شهیدا به یکی از ششراه های مهم شرق تهران بدل شده و مسیرهای میدان هایی مثل خراسان، امام حسین (ع)، بهارستان و خیابان پیروزی را به هم وصل می کند. وجود ایستگاه مترو هم رفت و آمد را به این میدان سهل تر کرده است.

بیشتر

گریس کریس

از کتاب فروش های معتبر و کیوسک های مطبوعاتی بخواهید

www.hamshahrimarket.com | خرید اینترنتی

همشهری



آگهی فروش واحد های مسکونی

این تعاونی در نظر دارد نسبت به فروش واحدهای مسکونی خود واقع در طبقه ۳۰ برج نارنج ۸، به بالاترین قیمت پیشنهادی اقدام نماید. از خریداران حقیقی و حقوقی دعوت می گردد طی یک هفته کاری از تاریخ نشر آگهی جهت دریافت اسناد و مدارک مزایده به آدرس تهران، انتهای همت غرب، بلوار پژوهش، ورودی پروژه مرجان، تعاونی مسکن نزاجا مراجعه نمایند. ضمناً شماره تلفن ۰۲۱-۶۱۲۴۶۱۲۴۵ مدیر بازرگانی (مهندس رشیدی) جهت هماهنگی معرفی می گردد.

هیئت مدیره تعاونی مسکن سپهر اداره مهندسی